

تطبيق چند مسئله حقوق اسلامی با



ابوطالب تجلیل

حقوق غرب

مقدمه

قرآن از زبان لقمان که به فرزند خودش پند می دهد چنین می گوید:
«واذ قال لقمان لابنه وهوبعظه یا بنی لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم»^۱
لقمان بفرزند خودش که او را پند میداد چنین گفت فرزندم برای خدا شریک قرار مده که شرک به خدا ظلم بزرگی است.
سنت های ملی و تعصبات قومی و

الف - پایه و اساس حقوق اسلامی اجراء عدالت میان انسانها و حفظ کرامت انسانی است در اسلام به هیچ چیز به اندازه عدالت اهمیت داده نشده، حتی توحید و یگانه پرستی که روح اسلام است به عدالت ارتباط داده شده و نهی از شرک به لزوم ظلم، تعلیل و توجیه شده است.

(۱) سورة لقمان، آیه ۱۳.

نژادی که منبع بسیاری از حقوق های جهانی می باشد در اسلام بی ارزش تلقی شده، و در خطوط اصلی و فرعی حقوق اسلامی مبنای کوچکترین حتی قرار داده نشده است.

در اسلام هیچ نژاد و هیچ قوم و ملت و هیچ طبقه و گروهی به علت امتیازات مادی و یا سوابق تاریخی بر قوم و ملت و طبقه و گروه دیگر تفوق و برتری نداشته، و تنها فضیلت انسان، خود پائی و از خدا پروا داشتن، و رعایت هر چه بیشتر عدل و عدالت است.

قرآن به صراحت توسط آیه ذیل ابطال حقوق ناشی از تعصبات نژادی و قومی و ملّی و گروهی و طبقاتی را اعلام کرده و ملاک فضیلت انسانها را چنین بیان می دارد:

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرّمکم عندالله اتقیکم»^۱.

ای مردم ما شما (افراد بشر) را از یک مرد وزن آفریدیم و شما را گروه گروه نمودیم و به صورت قبائل (مختلف) در آوردیم تا همدیگر را بشناسید (و بطور اکید، کرامت) و فضیلت پیش خدای جهان تنها از آن انسانی

(۱) سورة حجرات، آیه ۱۳.

است که بیشتر از انسان های دیگر خود پا بوده و بیشترین پروا از ظلم و گناه را داشته باشد.

ب. قانونگذاری و تدوین حقوق که بر اساس سوق انسانها، به سوی کمال انسانی و کرامت انسانیت بوده و همه حقوق حقّه انسانها را در رابطه با همدیگر، و در رابطه با جهان طبیعت و ماورای طبیعت تأمین کند، متوقف بر شناخت کامل همه ابعاد انسان و همه تار و پود روحی و جسمی انسان، و همچنین شناخت کامل از جهان طبیعت و جهان و ماوراء طبیعت است، و علم انسانی بسیار کندتر و ناتوانتر از آنست که پایای اسرار بی پایان که در آنها نهفته است سیر کند بلکه تنها از دریچه وحی امکان پذیر است که اینچنین حقوق و قوانین جعل و تدوین شود، و سازنده انسان و جهان داناست که چه مقرراتی برای کاربرد آنها باید وضع شود.

بر اساس همین اصل ثابت، یگانه منبع حقوقی در اسلام وحی الهی است، که راه و وسیله شناخت آن در فقه و حقوق اسلامی در چهار چیز معین شده

که می توان آنها را در مقام اثبات منابع حقوق اسلامی با ترتیب زیر بیان نمود.

کتاب الله

قرآن یگانه کتاب آسمانی است که از تحریف و تبدیل مصون مانده، و بر آنچه بر خاتم النبیین پیامبر اکرم (ص) نازل شده یک کلمه اضافه نگشته است، و این حقیقتی است که جای هیچگونه تردید نیست، و هیچ فرد مسلمانی نمی تواند در اصالت و حجیت آن تردید کند.

خداوند تبارک و تعالی صیانت و حفاظت و مصونیت آن را از تغییر و تبدیل تضمین فرموده و در قرآن مجید گوید:

«انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون»^۱

ما خود قرآن را نازل کردیم و خود نیز بطور حتم حافظ آن خواهیم بود.

قرآن کتاب هدایت است و انباشته از معارف الهیه می باشد.

خطوط اصلی و اصول کلی همه معارف الهیه را قرآن کریم با بیان لطیف و معجزه آسای خود بیان داشته است، و جز آنچه از ظواهر قرآن استفاده

(۱) سوره حجر، آیه ۹.

می شود، حقایق فراوانی در باطن آن نهفته و هر پرده ای که از روی آیه ای از آن کنار می رود حقیقت ارزنده دیگری از باطن آن جلوه گرمی گردد.

قرآن مشتمل بر ۱۱۴ سوره و تعداد آیات آن بر حسب اختلافی که در آیه بندی شده از ۶ هزار تا ۶۲۱۳ آیه گفته شده، و حدود ۵۰۰ آیه آن مربوط به حقوق و سایر احکام فقهیه می باشد.

خطوط اصلی و اصول کلی حقوق اسلامی توسط این آیات ترسیم شده است، و به کمک تفسیر و تجزیه و تحلیل های علمی و ادبی، بسیاری از مسائل حقوقی نیز از آنها استنباط گردیده است.

تفسیر زیادی بر قرآن کریم نوشته شده که اگر بتوان همه تفسیرهایی که در طول ۱۳ قرن تألیف شده از چاپی و خطی گردآوری کرد کتابخانه عظیمی را تشکیل می دهد.

گذشته از تفسیر برخی از آیات قرآن در فنون مختلف معارف اسلامی در فن و ویژه ای که به آن مربوط می شود بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

سنت، اقوال و افعال و تقاریر حامل
وحی یعنی پیامبر اکرم (ص) است.
قرآن در بیان حجیت کلام رسول
الله (ص) چنین می گوید:
«وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی
یوحی»^۱

او از روی هوای نفس سخن نمی گوید،
آنچه می گوید جز وحی نیست که از جانب
خدای عالم به او وحی می شود.
پیامبر بزرگوار اسلام گذشته از آنچه
خود مقداری از معارف الهی و احکام را
با ملاحظه مناسبتها و اقتضای فرصت به
مردم بیان داشت، کنوز معارف الهیه
و احکام را به علی بن ابیطالب (ع) سپرد
و فرمود:

«انا مدینه العلم و علی بابها و من
اراد العلم فلیأتها من بابها»^۲
من شهر علم هستم و علی درب آنست
هر کس علم بخواهد از درب آن وارد شود.
و در حدیث دیگر فرمود:
«انا دار الحکمة و علی بابها»^۳

«من خانه حکمت هستم و علی درب
آنست.

علی (ع) فرمود: علمنی رسول الله
(ص) الف باب من العلم ینفتح من کل
باب الف باب آخر^۴.

رسول الله به من هزاردن از علم (نشان
داد و) آموخت که از هر دری هزار در دیگر
باز می شود.

علی علیه السلام نیز این ودایع را به
اوصیاء و جانشینان خود از عترت رسول
الله سپرد و آنها هر یک هنگام رحلت به
دیگری سپردند تا به تدریج در اختیار
مردم قرار گیرد.

پیامبر اکرم (ص) در مقام توصیه
امت به بهره گیری از معارف و احکام
مودعه پیش آنها فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین^۵ ما ان تمسکتم
بهمان نضلوا بعدی، احدهما اعظم من
الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء
الی الارض، و عترتی اهل بیتی، ولن یفترقا
حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف
تخلفونی فیها»^۶.

(۱) سورة نجم، آیه ۳.

(۲) المستدرک للحاکم (ج ۳ ص ۱۲۹) تاریخ بغداد ج ۲ ص ۳۷۷ - اسد الغابة ج ۴ ص ۲۲ و غیرها.

(۳) صحیح الترمذی ج ۱۳ ص ۱۷۰.

(۴) ینابیع المودة (ص ۷۳ ط اسلامبول) فتح السلك العلی (ص ۱۹).

(۵) کلمه ثقلین در صحیح ترمذی ساقط شده و در صحیح مسلم و سایر مدارک ثبت است.

(۶) صحیح ترمذی (ج ۱۳ ص ۲۰۰ ط الصاوی - مصر).

من در میان شما دو چیز گرانبها و سنگین می گذارم، مادامی که به آن دو چنگ زده و تمسک بسته اید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید، و یکی بزرگتر از دیگری است، کتاب خدا، که رشته ای است از آسمان به زمین کشیده شده، و اهل بیت که ذریه من است، آن دو تا روز قیامت هرگز از همدیگر جدا نخواهند شد.

مراد از «ذریه» که پیامبر اکرم (ص) آنرا همدوش قرآن کریم شمرده است همانا مشعل داران هدایت از ذریه آن حضرت می باشند که هر یک در عصر خود محور علوم و معارف واقعی و ناب اسلامی بوده اند، به این ترتیب برای بهره مندی از علوم و معارف وحی شده به پیامبر اکرم (ص) کانال ها و راههای بیشتری در اختیار امت اسلامی قرار می گیرد و همانگونه که خود آنها اعلام داشته اند هر آنچه که بر زبان آنها جاری شده نه استنباط و اجتهاد شخصی بلکه مستقیماً به منبع علم رسول الله (ص) می پیوندد و با اصطلاح احادیثی است که از رسول الله (ص) رسیده است و لذا پیامبر اکرم (ص) فرمود: امر دین ادامه دارد تا دوران

دوازده تن جانشین من سپری شود.^۱

اجماع

اجماع و اتفاق نظر همه امت اسلامی در تشخیص حکم شرعی، چه حقوقی، و چه غیر حقوقی، بنظر همه فقهاء اسلام یکی از مدارک قطعی برای اثبات حکم شرعی و از ادله مسلمة فقه اسلامی است.

البته مأخذ این اصل در میان فقهاء سنی و شیعه متفاوت است.

مأخذ فقهاء اهل تسنن در حجیت اجماع حدیثی است که از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند که فرمود:
«لا تجتمع ائمتی علی خطاء»^۲

امت من بر مطلبی که خطا باشد اجتماع و اتفاق نمی کنند.

ولی به عقیده فقهاء شیعه حجیت اجماع تابع حجیت قول معصوم می باشد و هر چند که خود امام فردی از امت است لکن عامل اصلی و مؤثر هسته مرکزی در حجیت اجماع می باشد.

مبنای این عقیده اصل مسلم «امامت» است که پایه و اساس مذهب تشیع می باشد، که طبق دلائل عقلیه

(۱) صحیح مسلم (ج ۳ ص ۳ ط محمد علی صبیح - مصر).

(۲) کتاب اصول الفقه از محمد خضری بک ص ۲۸۶

قطعیه و نصوص متواتره از پیامبر اکرم (ص) - که در کتب فریقین (ستی و شیعه) ثبت شده، و در مآخذ حدیث اهل سنت درج گردیده - به ثبوت رسیده است گذشته از اصل امامت، طبق حدیث ثقلین که در بحث سنت به آن اشاره شده، حجیت قول عترت رسول الله (ص) که محور آنها در هر عصری، ائمه معصومین علیهم السلام یکی پس از دیگری بوده اند، ثابت است.

عقل

بکار گرفتن عقل و اندیشه، و دنبال گیری و متابعت علم و دانش در اسلام به قدری اهمیت دارد که کمتر به موضوعات دیگر آنچنان اهتمام شده است.

قرآن کریم در ۷۸۵ موضع از علم سخن گفته و به دانش اندوزی دعوت کرده است، علم و تعقل و اندیشه در منطق قرآن کریم از اهمیت خاصی برخوردار است، و هر موضوع دیگری را نیز که مورد اهتمام قرآن است در زیر چتر علم قرار داده، و عامل وصول آن را علم و معرفت و اندیشه و تعقل معرفی نموده.

یکی از منابع چهارگانه فقه اسلامی عقل و دستاوردهای اندیشه و تعقل است.

ما معتقدیم که:

«ما حکم به الشرع حکم به العقل، و ما حکم به العقل حکم به الشرع»^۱.

هر چه شرع به آن حکم کند عقل نیز به آن دستور می دهد، و همچنین هر چه را عقل به آن حکم کند شرع نیز به آن حکم می کند. زیرا: احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است، و هر موضوعی که دارای مصلحت الزامی یا غیر الزامی است به مقتضای آن در شرع نیز به آن، امر الزامی یا غیر الزامی تعلق گرفته است. و همچنین هر موضوعی که دارای مفسده الزامی یا غیر الزامی است مطابق آن در شرع نیز از آن، نهی الزامی یا غیر الزامی شده است.

به این ترتیب با احراز مصلحت و مفسده در مورد هر موضوعی می توان حکم شرع را نسبت به آن اکتشاف و استنباط نمود، ولی این نحوه استنباط در صورتی صحیح است که به مصلحت و مفسده موضوع مورد نظر کاملاً دستیابی شود.

(۱) کتاب اصول الفقه ج ۱ ص ۲۳۶

بدیهی است که قطع و یقین در هر مورد حجت و قاطع عذر در پیشگاه شرع است، اما در صورتی که دستیابی به مصلحت و مفسده حدسی بوده و در مرحله ظن باشد به حکم صریح قرآن کریم مردود است چنانکه در قرآن مجید می گوید:

«ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولاً»^۱.

از آنچه به آن علم و یقین نداری پیروی مکن، بطور حتم گوش و چشم و دل، همه آنها مورد بازپرسی قرار خواهند گرفت. و باز می گوید:

«ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً»^۲.
ظن و گمان به هیچوجه از حق بی نیاز نمی کند.

فقهاء اهل سنت چون به عللی از ائمه معصومین، آن وارثان و حاملان واقعی علم پیامبر بهره گیری نکردند و احادیث مرویه از پیامبر اکرم (ص) از طرق غیر ائمه اطهار نیز بسیار کم و برای استنباط احکام شرعیه بهیچوجه کفایت نمی کرد، بناچار دواصل زیر را که مبنی بر ظن و گمان است در استنباط

فقهی بکار گرفتند.

۱ - قیاس: یعنی حکم موضوعی را به صرف مشابهت با موضوع دیگر (که حکمش روشن است) تعیین کردن.

۲ - استحسان: یعنی ملاحظه مناسبت ها و بکارگیری جهات استحسانی ظنی، در استنباط احکام.

استمرار اجتهاد

میان اهل سنت در قرون اولیه اسلام، اجتهاد آزاد بود ولی بعداً از طرف حکومت ها ممنوع شده و در انحصار چهار نفر، ابوحنیفه، مالک، احمد بن حنبل و شافعی قرار گرفت و این امر موجب انقطاع علم فقه و استنباط احکام و موجب تعطیل آن در طول قرون اسلامی در میان اهل سنت گردید.

ولی در مذهب امامیه اجتهاد و استنباط در هر عصر و زمانی آزاد بوده و بدون کوچکترین تبعیض، همه کس می تواند پس از طی مراحل علمی به استنباط احکام از مدارک فوق الذکر پردازد، بلکه مذهب امامیه تقلید و متابعت از درگذشتگان را صحیح ندانسته، و لازم می داند که در هر عصری

(۱) سوره اسراء، آیه ۳۶.

(۲) سوره یونس، آیه ۳۶.

فقط باید از فقیه زنده و معاصر تقلید شود.
به این ترتیب اجتهاد در میان شیعه
امامیه همواره استمرار داشته و بلا
انقطاع سلسله فقهاء در تمام قرون
اسلامی تا عصر حاضر بهم پیوند دارند.

و بهمین علت فقهاء زیادی در هر
عصر و زمانی بوجود آمده، و نوابغ بزرگی
در فقه و فقاہت پا به عرصه وجود
گذاشته‌اند و با بهره‌گیری از نصوص
وارد از ائمه معصومین علیهم السلام علم
فقه را به اوج ترقی رسانده‌اند.

تالیفات پر مایه فراوانی توسط آنها
به رشته تحریر در آمده که برخی از آنها
بسیار مفصل است مثلاً کتاب
جواهرالکلام تألیف استاد المتأخرین
شیخ محمدحسن نجفی قده، مشتمل بر
چهل و سه جلد، مشحون و مملو از
تحقیقات علمی و نکات و ریزه کاری
های فقهی می باشد.

برخی از امتیازات حقوق اسلامی

۱ - خاصیت و یژه زنده بودن

۲ - استعداد توافق و تسلط بر حالات
گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با
مقتضیات قرون مختلفه

۳ - مطابق برهان و دلیل بودن

۴ - عمق و اصالت و دقت

۵ - وسعت دامنه آن و صلاحیت
پاسخگوئی به تمام احتیاجات زندگی
جدید

۶ - رعایت عدل کامل در کلیه
قوانین و دستورات

۷ - دارا بودن کلیه مبادی و اصول
لازم برای پیشرفت و تکامل

۸ - مطابقت با اخلاق و صفات عالیه
انسانی

۹ - لزوم فرمانبرداری ملت و دولت در
مقابل آن یعنی: فوق رتبه دولت و ملت
بودن

۱۰ - پیوند دادن ارتباط با مردم، با
ارتباط با خداوند جهان

۱۱ - نیروی حیات بخش و ارتباط
دهنده ملل بهم

۱۲ - در آن کوچکترین نیازها و
غرائز و تمایلات انسانها نادیده گرفته
نشده است

۱۳ - اشتمال قوانین حقوقی نسبت
به حیوانات

۱۴ - فطری بودن

۱۵ - انسان ساز است نه زاده
انسان، حقوقی است زاینده نه عقیم

۱۶ - رعایت مساوات بطور کامل
بین طبقات مختلف جامعه

۱۷ - رعایت مساوات کامل بین

نژادهای مختلف

۱۸ - معتدل بودن و سلامت از افراط و تفریط دو رژیم سرمایه‌داری و کمونیستی

تطبیق چند مسئله حقوق اسلامی
با قوانین حقوقی غرب

۱ - بطلان قراردادهای اجباری در

حقوق اسلام

حریت و آزادی عمل در اسلام یکی از شرایط صحت عقود و قراردادهای و التزامات اجتماعی می‌باشد، و این اصل شامل کلیه معاملات مالی و کلیه قراردادها و تعهدات اجتماعی می‌باشد، بطوریکه هیچ عمل قانونی در اسلام که با جبار و تهدید کس دیگر انجام یابد دارای ارزش قانونی نبوده و بکلی فاقد اثر است.

منشأ اعتبار آن در عقود و معاملات و تعهدات مالی فرمایش قرآن کریم است که می‌گوید:

«لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض»^۱.

اموال همدیگر را بیاطل نخورید، مگر

اینکه تجارتی که از رضایت طرفین ناشی شده باشد انجام یابد.

و در دائره وسیع‌تر و معنای گسترده‌تر که همه تعهدات اعم از مالی و غیر مالی را در بر می‌گیرد حدیث نبوی معروف میان اهل تسنن و تشیع است که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«رفع عن امتی تسعة اشياء وما استکرها علیہ»^۲.

نه چیز از امت من برداشته شده ... و یکی از آن نه چیزی که برشمرده این بود که: هر امری که مورد اکراه قرار گیرد از امت من برداشته شده و منشأ هیچ اثری نیست.

به مقتضای این حدیث هر قرارداد و تعهد، اعم از مالی و غیر مالی که شخصی متعهد و کسی که قرارداد می‌بندد مورد اکراه بوده و دیگری آنرا بر وی تحمیل و باصطلاح اکراه نماید، خط بطلان بر آن کشیده شده و فاقد هرگونه اثر شرعی و حقوقی است.

لزوم این شرط اساسی امتیازی است که با یک مرز مشخص و بارز، حقوق اسلام را از حقوق ملل غرب متمایز می‌سازد.

* * *

(۱) سوره نساء، آیه ۲۹ .
(۲) بحار الانوار ج ۲ ص ۲۸۰ ط بیروت.

مثلاً قانون فرانسه^۱ عقد اجباری و قرارداد هائی را که با تهدید انجام یابد، صحیح دانسته و تنها فرقی که میان عقد اجباری و عقد اختیاری گذاشته شده آنست که عقد و قرارداد تهدیدی، بعد از رفع تهدید و از بین رفتن اجبار قابل الغاء می باشد و شخص اجبار شده می تواند آنرا بهم بزند.

بررسی علمی در مقایسه دو قانون: قرارداد تحمیلی و تهدیدی از دیدگاه قانون اسلام درست به عکس آنست که قانون فرانسه نشان می دهد.

زیرا: قانون اسلام قرارداد مزبور را به کلی باطل دانسته اگر چه بعد از رفع تهدید طرف قرارداد با رضایت خود می تواند آنرا تصحیح و امضاء نماید.

ولی در قانون فرانسه عقد تهدیدی و تحمیلی صحیح است اگر چه بعد از رفع تهدید قابل ابطال می باشد.

قابل ابطال بودن عقد مورد تهدید در قانون فرانسه از نظر اینکه به شخص تهدید شده اعطاء قدرت می کند و حق می دهد که به استقلال خویش قرارداد تحمیلی را باطل کند، ظاهری قانع کننده دارد، ولی با ملاحظه موارد ذیل روشن

می شود که این نکته کافی نبوده و بطور کلی نمی تواند آثار تهدید و تحمیل را نابود ساخته و بساط ستم را درهم پیچد زیرا:

اولاً: در تمام مدتی که اجبار و تهدید ادامه دارد بمقتضای قانون فرانسه عقد واقعاً صحیح بوده، و شخص باید برخلاف میل درونی خود به علت زور و جبر، آثار صحت عقد را بر خود تحمیل نماید، و به استناد قانون مذکور از حق آزادی خود نسبت به عقدی که راجع به شخص و یا مال اوست محروم بماند.

ثانیاً: بعد از رفع تهدید و از بین رفتن ترس نیز، صریح قانون فرانسه آنست که اثر تهدید در موارد ذیل باقی بماند.

الف - در صورتیکه شخص پس از سپری شدن دوران تهدید و بوجود آمدن آزادی عمل، فوت کند در این صورت بنا به قانون فرانسه عقد تهدیدی و قرارداد تحمیلی بعد از رفع تهدید نیز همچنان ابطال نشده و باقی می ماند.

ب - در صورتی که شخص پس از رفع تهدید و اجبار به علت جهل به اینکه می تواند عقد مذکور را ابطال نماید اقدام به آن ننماید.

(۱) هر چه از قانون فرانسه و سایر ملل غرب در این مقاله آمده از کتاب «المقارنات التشريعیة» نقل شده است.

ج - در صورتی که بعلت فراموشی از انجام ابطال عقد بازماند.

د - در صورتی که به علت جنون و نارسائی روانی ابطال عقد را ترک نماید.

در کلیه موارد مذکور بنا به قانون فرانسه و قرارداد مورد تهدید، همچنان به حکم صحت باقی می ماند، و تنها اعطاء حق الغاء بعد از رفع تهدید واکراه نمی تواند آنرا به کلی خنثی و بی اثر سازد.

نتیجه: این اصل کلی که اسلام آنرا در سر لوحه کلیه قراردادها و تعهدات اجتماعی ثبت نموده است، نگهبان فرشته آزادی در میان جامعه است، و در پرتو این قانون، آزادی در کلیه شئون اجتماعی حکمفرما، و به حکم آن هر جا که ظلم و تهدید حاکم باشد فاقد اثر قانونی خواهد بود.

۲ - حقوق مربوط به زن و ازدواج
برای روشن شدن فلسفه احکام و قوانین مربوط به ازدواج لازم است که علت و فلسفه خود ازدواج را مد نظر قرار داد.

فوائد ازدواج که علت و فلسفه پیدایش اصل قانون ازدواج را تشکیل می دهد بدینقرار است:

۱ - تولید مثل از طریق مشروع و جلوگیری از فساد نسل و بوجود آمدن آن از روابط نامشروع.

۲ - قرار گرفتن اولاد تحت تربیت مستقیم پدر و مادر

۳ - حفظ نسب و جلوگیری آن از اختلاط نسل که از جمله نتایج آن معین شدن وارث واقعی در قوانین ارث و جلوگیری از ازدواج با محارم می باشد.

۴ - حفظ مردان و زنان از سقوط در فحشاء و فساد.

۵ - حصول انس و الفت در میان زن و شوهر و مونس و شریک غم و شادی بودن آنان نسبت به همدیگر در زندگی.

عقد ازدواج در اسلام: برای اینکه طغیان شهوت، مرد و زن را به فحشاء و منکر نکشانند در اسلام بستن عقد ازدواج بسیار ساده و آسان قرار داده شده، به این ترتیب که پس از تعیین مهر، زن به قصد ایجاد زوجیت به مرد میگوید: «من خودم را با مهر معین به زوجیت و همسری تو در آوردم»، مرد نیز میگوید: «قبول کردم» و با همین مقدار الفاظ، عقد ازدواج میان آنها حاصل می شود. البته عده ای از فقهاء احتیاطاً شرط کرده اند عقد به زبان عربی انجام یابد، ولی در صورتی که

خود زوجین آشنا به زبان عربی نباشند و یا در صورت عدم دسترسی به کسی که آشنائی به زبان عربی داشته باشد تا به وکالت از طرف آنان اجراء عقد کند، عربی بودن عقد، لزومی ندارد.

زن و مرد نسبت به امر ازدواج در اسلام اختیار کامل دارند، تنها در مورد دختر با کره اذن پدر در برخی از روایات شرط قرار داده شده است و شاید فلسفه آن این باشد که دختر در اثر بی تجربگی ممکن است با مردی ازدواج کند که مناسب او نباشد و در اثر همین بی توجهی بالأخره این ازدواج به طلاق و جدائی منجر شود...

عقد ازدواج در قوانین اروپا: پس از تسهیلاتی که در قانون فرانسه بعمل آمد بالأخره در قانون مدنی آن برای تحقق ازدواج سه نوع مقررات لازم الاجراء گردید.

۱- مقررات قبل از ازدواج

۲- مقررات هنگام ازدواج

۳- مقررات بعد از ازدواج

البته ذکر همه آنها در اینجا موجب تطویل است و فقط به ذکر چند شرط قبل از عقد اکتفا می کنیم:

۱- در مورد هر کدام از زن و مرد تا سنّ سی سالگی اطلاع و رضایت پدر

و مادر شرط است و تا سنّ بیست سالگی علاوه بر رضایت پدر و مادر اطلاع و رضایت برادران و خواهران و عموها و عمه ها و دختر عموها و پسر عموها نیز شرط است.

۲- باید اعلان عمومی به امضاء رئیس دادگاه اداری نوشته شده و در محلّ سکونت هریک از زوجین منتشر و بعد از ده روز پس از تاریخ نشر آگهی می توان به عقد ازدواج اقدام نمود.

۳- تقدیم شش نوع شهادتنامه به دادگاه.

الف- شهادتنامه تاریخ ولادت که در عرض سه ماه پیش از تاریخ ازدواج از دفاتر مربوطه استخراج شده باشد.

ب- شهادتنامه برادران و خواهران و عمه ها و عموها و دختر عموها و پسر عموها دائر به رضایت آنان به ازدواج.

ج- شهادتنامه فوت پدر و مادر و اجداد و جده های که اذن آنها در نکاح شرط است.

د- شهادتنامه ابطال ازدواج سابق.

ه- شهادتنامه قانون.

و- شهادتنامه عدم اعتراض.

این مقررات سنگین را اگر در ترازوی موازنه با احتیاج جنسی بشر به زناشویی که مانند سایر ضروریات

طبیعی زندگی ناگزیر باید فراهم شود، قرار دهیم معلوم می گردد که قانون فوق چه جنایتی را نسبت به افراد جامعه بشر مرتکب شده و زن و مرد را عملاً به پرتگاه سقوط در فحشاء کشانده است.

به مقتضای این قانون اگر یکی از خویشاوندان زوجین بعلت غرض شخصی میل به وقوع ازدواج نداشته باشد تحقق آن ممکن نخواهد بود.

مثلاً اگر یکی از عموزادگان به علت طمع در دختر عموی خود با ازدواج او با شخص مورد علاقه اش راضی نباشد، دختر بیچاره حق ندارد با مرد مذکور ازدواج نماید و مجبور است که از آن صرف نظر کند و همچنین پسر نیز حق ندارد با دختر مورد علاقه خود در صورتی که یکی از دختر عموهایش موافقت ننماید ازدواج کند.

اسلام این محدودیتها و حق کشیها را نسبت به زوجین بکلی از بین برده و اعلام نموده است که هر فردی نسبت به امر ازدواج خود آزادی کامل دارد و می تواند با هر کسی که مورد علاقه او باشد ازدواج کند.

آزادی زن نسبت به اموال خود در قانون مدنی فرانسه نوشته شده است: زن بدون اذن شوهر خود اهلیت

برای معاملات ندارد، و در قانون مدنی کشورهای بلژیک و هلند و دانمارک نوشته است: زن حق اداره اموال خود را ندارد و این حق به شوهر او منتقل شده است.

ولی در شرع مقدس اسلام زن نسبت به اموال خود آزادی کامل دارد، و بدون اذن شوهر هرگونه تصرفی را که اراده نماید می تواند انجام دهد، و اگر کمبودی در استعداد زن نسبت به مرد فرض شود که موجب نقص و محرومیت در معاملات او شمرده شود نسبت به زن شوهردار از زن بی شوهر فرق نمیکند، و بطور مسلم محروم نمودن زن شوهردار از معاملات، کشتن شخصیت او از نظر اقتصادی می باشد.

طلاق: در قوانین کلیسا طلاق بکلی ممنوع بوده است، ولی نظر به اینکه طلاق از حوائج ضروری جامعه است و گاهی بر اثر عوامل مختلف روابط زن و شوهر چنان تیره می گردد که تنها علاج آن قطع رابطه زوجیت است و گرنه ممکن است به قتل یا انتحار منتهی گردد کلیسا مجبور شده قانونی به جای طلاق قرار دهد و آن را قانون «جدائی جسمی» نامیده است که در نتیجه آن، مرد و زن از وظائف قانونی

زوجیت نسبت به هم معاف شده و دور از هم زندگی می کنند.

ولی علقهٔ زوجیت همچنان بجای خود باقی است و برزن واجب است به شوهر خود خیانت ننماید و جرمی که بر او در اثر تجاوز از عفاف تعلق می گیرد عیناً همان جرمی است که قبل از حکم به (جدائی جسمی) تعلق می گرفت.

ولکن بطوریکه ملاحظه می شود با جدائی جسمی زن بیچاره عمری از مزایای ازدواج محروم و بهیچوجه حق ازدواج دوباره را نخواهد داشت و به این ترتیب در پرتگاه سقوط در فحشاء قرار گرفته و به دریدن پردهٔ عفاف کشانده می شود.

مرد نیز به همان ترتیب تا آخر عمر از ازدواج محروم خواهد بود ولی تعجب در این است که اگر همین مرد با زنی معاشرت نامشروع داشته باشد مطابق آنچه در قانون فوق تصریح شده هیچگونه جرم و مسئولیت قانونی ندارد!!

قانون اسلام در مورد طلاق: اسلام طلاق را مشروع قرار داده ولی آنرا به حد زیادی تقبیح نموده است، پیغمبر اکرم (ص) در این باره فرمود: مبعوضترین حلال ها پیش خداوند طلاق است.

اسلام برای اینکه رشته مقدس ازدواج به آسانی گسسته نشود و شیرازهٔ خانواده از هم نپاشد، برای طلاق مقررات خاصی به شرح ذیل قرار داده است و این مقررات موانع بزرگی برای جلوگیری از طلاق می باشد.

۱- تشکیل دادگاه خانوادگی با شرکت یک نفر از فامیل زن و یک نفر از فامیل مرد برای حل اختلاف بین آنها.

۲- حضور دو نفر عادل پرهیزکار هنگام طلاق، طبیعی است که آن دو نفر در صورتیکه طلاق براساس ظلم و ستم باشد از آن جلوگیری می کنند.

۳- طلاق باید در ایام عادت ماهانه زن واقع نشود.

۴- پس از طلاق زن تقریباً تا مدت سه ماه نباید در خانه شوهر بسر برد و با کوچکترین تمایل مرد مجدداً علقهٔ زوجیت بدون احتیاج به عقد جدید برقرار و طلاق بی اثر و کان لم یکن می شود.

فرار اروپا از کلیسا

بالأخره اروپا نتوانست به قانون کلیسا وفاداری کند و به حکم اجبار و ضرورت به قانون اسلام سر فرود آورد.

اینک کشورهای آلمان، و سویس، و سوئد و نروژ، و دانمارک، و پرتقال، و روسیه، و رومانی طلاق را برسمیت شناخته و قانون مفتضح (جدائی جسمی) را الغاء نموده اند.

کشورهای انگلیس، و بلژیک و فرانسه طلاق و جدائی جسمی، هر دو را پذیرفته اند.

کشورهای مجارستان نیز در خصوص کالتولیک ها جدائی جسمی و نسبت به غیر آنها طلاق را پذیرفته است.

۳- تبتی

تبتی یا فرزند کس دیگر را فرزند خود قرار دادن، در اسلام بی اثر است و موجب پیدایش حقوق پدر و فرزندی و سایر احکام آن نمی گردد.

قوانین ملل غرب

در قوانین ملل غرب «تبتی» موجب حصول علقه پدر فرزندی قرار داده شده است مثلاً در قانون مدنی فرانسه فرزند خوانده را در عداد فرزند طبیعی و فرزند

شرعی شمرده و مانند سایر فرزندان در حدوث نتایج قانونی فرزندی مؤثر قرار داده و آنگاه تصریح می کند که از آن نتایج قانونی ذیل حاصل می شود.

۱- نسبت به میراث

۲- نسبت به موانع ازدواج

۳- نسبت به واجبات حقوق پدری

۴- نسبت به نفقه

نظری به قانون روم قدیم

یا مأخذ قوانین اروپا

تمام احکام فرزند نسبی بر فرزند خوانده در قانون روم قدیم جاری بوده است، اینک متن قانون ژوستینیان^۱ در موارد مختلف بقرار ذیل است:

۱- قانون ارث: وارثین اصلی عبارت از کسانی هستند که تحت ولایت متوفی باشند مثل پسر و دختر و نواده های پسر و پشت در پشت، و فرقی نیست بین اینکه فرزندی آنها حقیقی باشد یا بطریق تبتی به فرزندی در آمده باشد.^۲

۲- قانون ولایت: تنها اولاد نسبی تحت ولایت، قرار نمیگیرند بلکه

(۱) منسوب به یوستینیانوس امپراطور روم شرقی (۵۲۷-۵۶۵ م.)، دوران فرمانروایی او دوره تجدید عظمت امپراطوری بود و چندین بار در زمان قباد انوشیروان با ایران جنگید، یوستینیانوس اول خواهان سلطه امپراطور بر کلیسا بود در ۵۵۳ دومین شورای قسطنطنیه را تشکیل داد، واز کارهای مهمش تدوین قوانین رومی است.

(۲) قانون ژوستینیان ترجمه عربی ص ۱۶۳.

کسانیکه بطریق تبتی بفرزندی اتخاذ شده اند، نیز تحت ولایت پدر خواهند بود.

۳- قانون ازدواج: برای مرد جائز نیست که با دختر یا نواده خود ازدواج نماید و همچنین زن نیز با پسر و نواده پسری خود و این قاعده در صورتیکه منشأ پدر و مادری تبتی باشد نیز جاری است، حتی اگر شخص را بعد از تبتی از فرزندی خود خارج نموده باشد.^۱

۴- قانون ازدواج با فرزندان پدر خوانده: در مورد برادر و خواهر که سبب آن تبتی باشد، ازدواج در صورتی حرام است که هر کدام از آنها- که با تبتی به برادر خواهری دیگری در آمده و- از جانب پدر خوانده تحریر و آزاد نشده باشد.^۲

۵- پدر خوانده های بعدی: پدر می تواند فرزند خوانده را مثل فرزند حقیقی خود به فرزند خواندگی کسی دیگر در آورد.^۳

بیان قرآن در مورد تبتی

ولکن قرآن در خصوص تبتی

می فرماید:

«وما جعل ازواجکم اللّاتی تظاهرون منهنّ امهاتکم وما جعل ادعیاتکم ابنائکم ذلکم قولکم بأفواهمک واللّه یقول الحقّ وهویهدی السبیل ادعوهم لآبائهم هو اقسط عندالله فان لم تعلموا ابائهم فاخوانکم فی الدین وموالیکم ولس علیکم جناح فیما اخطأتم به ولكن ما تعدمت قلوبکم وكان الله غفوراً رحیماً»؛^۴
یعنی:

خدا همسران شما را که به آنها اظهار نموده و به منزله مادر قرار می دهید مادران شما، و فرزند خواندگان شما را، فرزندان شما قرار نداده، و آن (یعنی فرزند کسی دیگر را فرزند خواندن) صرفاً حرف است (و باطل محض می باشد و هیچگونه حقیقتی ندارد) خدای خالق بشر، حق را میگوید و به حقیقت رهبری می فرماید، زاده هر کس را فرزند او بخوانید و آن پیش پروردگار طبیعت، عادلانه تر است.

* * *

نتیجه منفی رسمیت قانون تبتی

نتیجه مستقیم رسمیت قانون تبتی

(۱) قانون ژوستینین ترجمه عربی ص ۲۱.

(۲) ص ۲۱ همان مصدر.

(۳) ص ۲۷ همان مصدر.

(۴) سوره احزاب، آیه ۵.

اختلاط رشته‌های نسب و دام‌نگیر شدن مفاسدی است که برای جلوگیری از آن، توالد و تناسل در چارچوب زندگی خانوادگی و زیر نظر قوانین ازدواج قرار داده شده است، و تنها فائده‌ای که برای تبتی ممکن است تصور نمود جلب عواطف و ارضاء غریزهٔ فرزند دوستی در مورد کسانی که فاقد فرزند هستند می‌باشد، در این مورد باید گفت که عواطف فرزندى را که خلقتاً حتى در فطرت حیوانات نهاده شده، هرگز با خیال و نامگذاری نمیتوان بوجود آورد زیرا فطرت بشر تشنهٔ اسم نیست بلکه خواهان فرزند شدن حقیقی است که بارور شدن درخت هستی او می‌باشد.

اسم گل گفتن نیارد گل بیار
اسم گفتی رومسى را بیار

تبتی برخلاف فطرت است

انسان به بقاء خود علاقمند است، و بقاء وجود انسان در طول ادوار زمان به بقاء فرزندان اوست همانطوریکه خود او هم بقاء وجودی اجدادش می‌باشد.

بنابراین هیچ فردی هرگز به انقراض سلسلهٔ نسب خود راضی نمی‌شود، در حالی که لازمهٔ تبتی انقراض نسل در میان جامعه است زیرا با آنکه فرزند از

پدر خود واقعاً منقطع نمیشود ولی در میان جامعه فرزند کسی دیگر شمرده شده و بنام فامیلی وی خوانده می‌شود و بالأخره به مرور زمان و در زمان زندگی خود و یا فرزندانش بکلی از نژاد خویش گسسته شده و به نژاد پدر خوانده می‌پیوندند.

پس از مقدمهٔ مذکور به این نتیجه می‌رسیم که قانون تبتی برخلاف فطرت بشر بوده و از مقتضای طبیعت ذاتی انسان منحرف است زیرا اگر چه شخص گاهی به جهت پارهٔ از اغراض به قطع فرزند از خویشتن و در آوردن وی به فرزندى کسی دیگر، تن می‌دهد ولی صدور این عمل احیاناً از او اثبات مطابقت آنها با مقتضای فطرت او نمی‌کند زیرا در مورد قوانین دیگر هم که با فطرت مطابقت کامل دارند تخلف مشهود است و منشأ آنها عدم تصور نتایج عمل و یا ضعف اراده و عدم توانائی بر کنترل نفس در مقابل امیال زودگذر و سائر علل روانی می‌باشد، در نتیجه انسان که فطرتاً بالبداههٔ باید در مقایسه منافع و همچنین در مقایسهٔ لذت (بنا به اصالت لذت که مبنای علمی برخی از نویسندگان حقوقی میباشد) باید منفعت اهم را بر مهم و لذت مستمر

را بر لذت کوتاه مقدم بدارد، گاهی جهت عکس پیموده و به خاطر منفعت کم ولذت کوتاه منافع مستمر خود را از دست می دهد با اینکه فطرت وندای درونی خودش او را محکوم می کند.

مصونیت نسل

بطوریکه گفته شد ممکن است انسان برای پاره‌از اغراض فرزند خود را به فرزندی کسی دیگر در آورد، ولی هرگز رضا نمی دهد که در نسلهای بعدی این عمل انجام یابد همانطوری که شخصی که خودش به یک عمل خلافی مانند استعمال تریاک اقدام می کند با اینکه خودش مرتکب آن می گردد هرگز راضی نمی شود فرزندان او به آن اقدام

بقیه از صفحه ۶۵

نمایند بنابراین قانون تبتی همواره نسل شخص را به انقراض تهدید می کند.

زیرا ممکن است در هر طبقه از طبقات نسل وی، تبتی رخ دهد و فرزند زادگان وی را تاج نماید.

ولی فردی که قانون مقدس عدم جواز تبتی بر او سایه افکنده باشد اطمینان دارد که فرزندان او نسل بعد نسل در پرتو حمایت آن از دستبرد دیگران مصون است و همواره ضامن حفظ امانت و بقاء وجودی وی در میان جامعه می باشد آری نسل انسان بطوریکه گفته شد بقاء وجودی او در طول زمانهای آینده بعد از بسر آمدن عمر کوتاه خود او می باشد.

مورد آنها قیام مسلحانه و خروج به سیف و مقابله مسلحانه باشد و اما اگر مقابله سیاسی و ارشادی بود ولی دشمنش علاوه بر مقابله سیاسی به سرکوب و کشتن فرزندان مسلمانان هم اقدام کند مشمول هیچیک از این احادیث واقع نمی گردد.

خلاصه کلام اینکه این دسته از روایات ابدادالنتی بر کراهت خروج و قیام مسلحانه برای دفع ظلم و اثبات حق در مورد غیر از امام معصوم مثل فقهاء و مؤمنین عدول در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه، به ویژه هنگامی که زمینه پیروزی و موفقیت (گرچه مقطعی) و در یک قسمت از میهن اسلامی موجود باشد ندارند ولی اگر شواهد و قرائن امید به پیروزی را بسیار کم و از طرفی زمینه پیشرفت مبارزه ارشادی و فرهنگی آماده تر باشد پرداختن به ارشاد و ایجاد تحول فرهنگی و پرداختن به مبارزه مسلحانه که نتیجه عاجلش از بین رفتن جان و مال پایه گذاران حکومت اسلامی است ارجح و احسن خواهد بود.

دنباله دارد